

کاربست سیاست کلاسیک انگلیسی‌ها در فراز و فرود رضا شاه پهلوی دکتر بهزاد قاسمی¹

چکیده

بعد از یک دوره مداخله مستقیم انگلیسی‌ها در ایران، مشی آن‌ها نسبت به تحولات سیاسی ایران تغییر کرد، انگلیسی‌ها به دلایلی از جمله کاهش میزان تعهدات نظامی، نگرانی از حضور نیروی رقیب (روس و آلمان‌ها)، حفظ جایگاه سیاسی جهت پیشبرد اهداف و منافع خود مجبور به تخلیه قوای نظامی خود از ایران بودند؛ از طرف دیگر می‌خواستند منافع خود را در منطقه حفظ کنند. به همین منظور برای تأمین اهداف و منافع خود در ایران به صورت مستقیم وارد نشدند؛ سیاست سنتی بریتانیا سرمایه‌گذاری بلند مدت بر روی جریان‌ها و اشخاص خاصی صورت گرفت تا به وقت مقتضی از وجود آن‌ها بهره‌برداری کنند؛ مقاله ضمن بررسی سیاست کلاسیک «سنتی» انگلیس، کوشش می‌کند؛ به این سوال اساسی پاسخ دهد که، انگلیس چگونه در فراز و فرود رضا پهلوی نقش ایفا کرد؟ به سخنی دقیق‌تر ظهور رضا شصت‌تیر به رضاخانی و گذار از رضاخانی به رضاشاهی و استعفا و تبعید رضاشاه چه بسترها و زمینه‌هایی دخالت داشته است.

1. دکتری تاریخ انقلاب اسلامی و پژوهشگر. ghasemi.b1981@gmail.com

تاریخ دریافت: 1394/9/5 تاریخ پذیرش: 1394/10/17

به نظر می‌رسد؛ انگلیس در دنباله سیاست خود برای ایجاد کودتا توانست از دو فرمانده نظامی و سیاسی (رضا میرپنج و سید ضیاء) استفاده کند. مکانیسم دیگر فرقه‌سازی و انفعال در برابر ترجمه ادبیات لاییک فرانسوی و افزون بر این‌ها بحران‌های اواخر قاجار و ناشی از مشروطه به این موضوع مدد رساند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد انگلیس از زمان ورود به عرصه استعماری و حضور در غرب آسیا و به خصوص مداخله در مسائل سیاسی و اقتصادی ایران از عصر قاجاریه تاکنون راهبرد و دکترین سیاسی واحد داشته؛ ولی با تاکتیک‌های مختلفی وارد عمل شده است و این نمونه و الگوی تاریخی ایران عصر پهلوی «رضاشاه» می‌تواند مدلی برای مطالعات تحولات سیاسی کنونی ایران و خاورمیانه باشد.

واژگان کلیدی: انگلیس، رضاپهلوی، سیاست سنتی، کاربست، ایران.

1. مقدمه

اهمیت کاربست سیاست سنتی بریتانیا در ایران دوره معاصر به خصوص در طول جنگ جهانی اول نشانگر این است که به اهمیت و کارآمدی نفت ایران پی برده بودند، اندیشه تضمین بلند مدت آن را در سر می‌پرورانند. ادامه درگیری‌های داخلی و احتمال سقوط کشور در دام تبلیغات بلشویک‌ها و در نتیجه به خطر افتادن ذخایر نفتی، انگلستان را به تثبیت اوضاع اقتصادی و سیاسی و در نهایت تقویت دولت مقتدر مرکزی رهنمون ساخت، تا بر اساس سیاست کلاسیک ایران را مدیریت کنند. هدف واقعی انگلیس در قبال ایران تبدیل این کشور به محیط امن ولی ایجاد اختلافات داخلی و هدایت غیرمستقیم جریان‌ها بوده است.

با آشکار شدن اسناد و مدارک موجود، در نقش عوامل بریتانیایی در راه‌اندازی و پیشبرد اهداف کودتا و یا در فراز و فرود رضاپهلوی وجود دارد. در این رابطه برخی از دیدگاه در متن اشاره خواهد شد که مصادیق و شواهد تایید کننده کاربست سیاست «سنتی» بریتانیا در ایران است.

با توجه به اهمیت مطالعاتی تاریخ معاصر ایران و نقش انگلیسی‌ها در تحولات خاورمیانه نشانگر تداوم سیاست سنتی انگلیس در مواجهه با موقعیت‌های مختلف است. در این رابطه با روی کار آوردن برخی از افراد در قدرت سیاسی، و با ایجاد تفرقه سیاسی، اجتماعی و دینی و مذهبی در جامعه، گسترش ادبیات ضد دینی و به عبارتی ناسیونالیستی و سکولاریستی همواره به صورت غیر مستقیم در هدایت افراد و نفوذ در آن‌ها نقش داشته‌اند. این مقاله به دنبال اثبات و رد نقش و تاثیر انگلیسی‌ها در دوره پهلوی نیست؛ بلکه تبیین چگونگی ایفای نقش انگلیسی‌ها در کودتا و در

فراز و فرود پهلوی است. به صورت مشخص مسئله پژوهش چگونگی و نحوه اقدامات نظری و عملی بریتانیا در کاربست سیاست خارجی خود در دوره پهلوی است که در این رابطه نفوذ در جریان‌ها و اشخاص خاصی صورت گرفت تا در زمان نیاز از وجود آن‌ها بهره‌برداری کنند؛ مقاله حاضر ضمن بررسی سیاست کلاسیک «سنتی» انگلیس، کوشش می‌کند؛ به این سوال اساسی پاسخ دهد که، انگلیس چگونه در فراز و فرود رضا پهلوی نقش ایفا کرد؟ به عبارتی دیگر ظهور رضاخان به رضاخانی و گذار از رضاخانی به رضاشاهی و استعفا و تبعید رضاشاه چه بسترها و زمینه‌هایی وجود داشته است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد انگلیس از زمان ورود به عرصه استعماری و حضور در غرب آسیا و به خصوص مداخله در مسائل سیاسی و اقتصادی ایران از عصر قاجاریه تاکنون راهبرد و دکترین سیاسی واحد داشته؛ ولی با اشکال و تاکتیک‌های مختلفی وارد عمل شده است و این نمونه و الگوی تاریخی ایران عصر پهلوی «رضاشاه» می‌تواند مدلی برای مطالعات تحولات سیاسی کنونی ایران و خاورمیانه باشد.

2. سیاست سنتی و کلاسیک انگلیسی‌ها به مثابه چارچوب تئوریک

سابقه حضور استعماری انگلیس در خاورمیانه و خلیج فارس به اوایل قرن 19 باز می‌گردد. در سال‌های 1820 در بحبوحه جنگ‌های ایران با روسیه، دولت انگلستان به بهانه مبارزه با دزدی‌های دریایی سواحل جنوبی خلیج فارس را اشغال نموده و با حکام محلی قرارداد تحت الحمایگی امضاء کرد. اگر چه در دوران گذشته از جمله صفویه انگلیسی‌ها در ایران حضور داشته‌اند، اما در آن زمان به علت اقتدار دولت مرکزی فقط به کار تجارت اشتغال داشتند و در زمان قاجاریه و تضعیف ایران به

خاطر جنگ با روسیه است که انگلستان از فرصت پیش آمده جهت اشغال نظامی برخی مناطق خلیج فارس که تحت نفوذ ایران بودند، استفاده کرد. در سال‌های آخر قرن 19، با تشدید اختلافات مرزی بین شیخ نشین‌ها، باعث تضعیف هرچه بیشتر آن‌ها شد. در این مرحله انگلستان توانست شیخ نشین‌های بحرین، قطر، دبی، شارجه، ابوظبی، مسقط، عمان و... را به زیر سلطه خود درآورد. تا بعد از جنگ جهانی دوم، خاورمیانه همچنان بخشی از سیستم امپریالیستی انگلستان را تشکیل می‌داد که مشتمل بر مجموعه سرزمین‌هایی بود که شامل قبرس، مناطق تحت‌الحمايه سومالی در آفریقا و مناطق تحت‌الحمايه خلیج فارس مانند بحرین می‌شد. به هرحال در مفهوم سرزمینی، امپراتوری رسمی و غیررسمی بریتانیا در خاورمیانه، از لیبی در غرب تا منطقه تحت استقرار شرکت نفت ایران و انگلیس در شرق را شامل می‌شد. عراق شمالی‌ترین کشور از این مجموعه سرزمین‌های تحت سلطه بریتانیا بود، حال آنکه در جنوبی‌ترین نقطه سرزمین‌های تحت سلطه این کشور، سودان قرار داشت. امپراتوری غیر رسمی بریتانیا گسترده بود، به این معنی که با وجود عدم مدیریت مستقیم بریتانیا، نفوذ این کشور همچنان برقرار بود. به عنوان مثال بریتانیا، پادشاهی اردن را بخشی از سیستم جهانی امپراتوری خود می‌دانست (منفرد، 1390: 2).

در سال 1967، انگلستان تصمیم به عقب‌نشینی نیروهایش از شرق کانال سوئز گرفت و بعد از خروج کامل آنها از خلیج فارس در سال 1971، به نظر می‌رسید تاریخ این کشور در خاورمیانه به نقطه پایان رسیده است، اما رهبران انگلیس همواره تلاش داشته‌اند تا به عنوان یک بازیگر قدرتمند در صحنه خاورمیانه باقی بمانند. در بیشتر دوره جنگ سرد، چهارچوب راهبردی انگلستان روشن و واضح بود. با پایان

یافتن جنگ سرد و نبود تهدیدات قابل تعریفی که از جانب یک یا دو کشور ایجاد شود، انگلستان، دچار پیچیدگی و ابهام بیشتری شد و به سوی یک رویکرد «مبتنی بر ظرفیت» گرایید. در عمل، دستورالعمل‌های اندکی برای راهنمایی کسانی که با مسائل امنیتی سر و کار داشتند، وجود داشت. چنانکه دیوید شاکمن ذکر نموده؛ «از لحظه‌ای که دیوار برلین در نوامبر 1989 فرو ریخت، نخستین مورد از موارد قابل اطمینان در طرح‌ریزی از میان رفت». غرب با مجموعه‌ای متضاد از تهدیدات جدید و پیش‌بینی ناشدنی مواجه شد. در واقع، خوش‌بینی نشئت گرفته از خاتمه رویارویی شرق و غرب و امکان نوسازی در ساختار ملل متحد، به زودی رو به افول نهاد. به زودی آشکار شد که «جنگ سرد» راه را نه برای «نظم نوین جهانی»، بلکه برای دورانی از ابهام و خطرات بی‌شمار باز کرده است. همین که ساختار جنگ سرد از میان رفت و الگوهای تثبیت شده آن ناپدید شد، درگیری‌های شکل گرفته، دیگر با مشارکت و تحت مدیریت ناظران ابرقدرت نبود. جنگ‌های صاحبان قدرت، جای خود را به شکلی تازه از «درگیری بی‌ساختار یا بد ساختار» داد (منفرد، 1390: 2).

با مطالعه سابقه تاریخی بریتانیا در سیاست خارجی خود به نظر می‌رسد؛ سیاست خارجی انگلیس دارای سنت دیرپایی در قبال غرب آسیا و به خصوص ایران بوده است. سیاست بریتانیا از دوره استعمار تاکنون دو دسته منافع کلان بر سیاست‌های خود در خاورمیانه و ایران تاثیر گذاشته است؛ کنترل منابع نفتی و تمایل به ثبات منطقه‌ای و عدم شتاب تحولات سریع بوده است. یعنی بریتانیا همواره سعی در اجرای سیاست کلاسیک خود داشته یعنی با بکارگیری افراد، به راه انداختن اختلافات دینی، ترجمه ادبیات ضد دینی و نمونه‌هایی از این قبیل به دنبال حفظ

جایگاه و نفوذ خود در ایران و منطقه خاورمیانه بوده است. با توجه به همجواری غرب آسیا با اروپا، از منظر دولت انگلیس، بی‌ثباتی و ناامنی در خاورمیانه می‌تواند تأثیرات مستقیمی بر امنیت انگلیس داشته باشد.

گفتنی است که، دولت انگلیس مرزهای شرقی و جنوبی ایران را دروازه ورود به هند می‌دانست لذا تسلط بر این مناطق، به معنی استمرار سلطه بر هند تلقی می‌شد. تسلط بر این حوزه منافع تجاری فراوانی برای دولت انگلستان بدنبال داشت و بازرگانان انگلیسی می‌توانستند روابط تجاری خود را گسترش دهند. لذا برقراری و تأمین امنیت این منطقه برای دولت انگلیس بسیار اهمیت داشت. گارثویت در این زمینه نوشته «در اواخر قرن نوزدهم ترس و وحشت انگلیس از این بود که مبدا روس‌ها در اثر ضعف و ناتوانی سلسله قاجار از فرصت استفاده کرده و جای پای برای خود در حوزه خلیج فارس بازکنند لذا سریع در سیاست خود تجدید نظر کرد و شیخ خزعل شیخ المشایخ محمره را زیر چتر حمایت خود گرفت. با افتتاح راه بختیاری و کمی بعد با اکتشاف حوزه های نفتی در خاک بختیاری و احداث خط لوله در قلمرو شیخ محمره و همچنین با موقعیت مهم سوق الجیشی منطقه خوزستان در خلال جنگ جهانی اول دولت انگلیس بیش از پیش روابط خود را شیخ خزعل و خوانین بختیاری گسترش داد و تلاش می‌کرد تا نفوذ خود را در این منطقه هر چه بیشتر تقویت کند.» (گارثویت، 1373 : 170)

در برخی اسناد بالادستی مربوط به وزارت خارجه بریتانیا استدلال شده است که بزرگ‌ترین خطر بر سر راه امنیت بریتانیا از محیط راهبردی ناشی می‌شد که تغییر آن سریع‌تر از آن بود که این کشور بتواند جهت رفع آن تهدیدات، آمادگی کسب کند، یا

منابعی تأمین نماید. در نتیجه، نقش و هدف انگلستان نیز «چندگانه، مبهم و اختلاف برانگیز» و «بلندمدت و با صبر سیاسی» پیگیری و دنبال می‌شود.

در این مقاله با در نظر داشتن این مفاهیم نظری ذکر شده در سطور بالا نوشتار حاضر درصدد تبیین نقش و کارکرد ایدئولوژی بهایی‌گری و زرتشتی‌گری در شکل‌گیری شخصیت رضاخان است. برای تبیین این موضوع ضروری به نظر می‌رسد مثلث توانمندکننده سیاست بریتانیا در دوره پهلوی و کاربست آن نشان داده شود.

چطور انگلیسی‌ها رضاشاه را در ایران به سلطنت رساندند و هم آن‌ها او را در شهریور سال 1320 از کار برکنار کردند. سلطنت 20 ساله رضاشاه و دیکتاتوری وی ترسیم مثلث در بالا توجیه شده و تمام عوامل بسوی دولت انگلیس نشانه روی می‌شود سرانجام قدرت‌های خارجی در تحولات 200 ساله تاریخ ایران نقش مهمی داشته‌اند. درست است که نقش انگلیس در روی کارآمدن رضا شاه در ایران نقشی اساسی و به لحاظ علمی و متکی با اسناد بررسی و تبیین شده است؛ اما بدون توجه به زمینه‌های تاریخی و شخصیتی رضاشاه در ایران دارای خلاء پژوهشی است. بر اساس سیاست‌های خاص استعماری دولت انگلیس از سویی و زمینه‌های داخلی آن بخصوص اندیشه‌های بابی‌گری، بهایی‌گری و زرتشتی‌گری از سویی دیگر بود.

3. زمینه‌های بابت، بهایت و زرتشتیان: در دوران حکومت محمدشاه قاجار (1250-1264) چند شورش سیاسی - مذهبی در ایران رخ داد که از جمله می‌توان به شورش سالارالدوله، شورش آقاخان محلاتی رئیس (امام فرقه اسماعیلیه) و شورش مذهبی باب اشاره نمود. سید علی محمد بزاز شیرازی که به سال 1235 ق در شیراز متولد گردید و در سال 1266 ق به دستور امیرکبیر تیرباران شد در ابتدا

ادعا نمود که باب امام زمان و پس از مدتی خود را امام زمان نامید و در انتها ادعای ربوبیت و خدایی نمود. در واقع سید کاظم رشتی نخستین کسی بود که به علی محمد القاء نمود که باب امام زمان است (افراسیابی، 1382: 89). علی محمد پس از بازگشت کربلا ادعا کرد باب امام زمان است و این ادعای خود را در سال 1260 ق در شیراز علنی کرد. آنچه در زندگی نامه عین الملک اهمیت دارد آشنایی و ارتباط او با اردشیر جی قبل از کودتای سوم اسفند 1299 هـ ش بوسیله رضاخان است. اکثر منابع تاریخی اشاره دارند که برای اولین بار عین الملک هویدا رضا خان را شناسایی کرد و او را به اردشیر جی معرفی نمود.

زردتشتیان و شکل‌گیری حکومت پهلوی: در دوران قاجاریه به علت آشنایی برخی از روشنفکران و تحصیل‌کردگان ایرانی با اندیشه‌ها و نوشته‌های خارجی، برخی از این روشنفکران تحت تاثیر ادبیات و کتب غربی تنها راه نجات و رستگاری مساله عقب‌ماندگی و عدم پیشرفت جامعه ایرانی را در ضدیت با دین جستجو نمودند. در واقع برای روشنفکران و اندیشمندان ایرانی در دوران قاجاریه وضعیت عقب‌ماندگی و شکاف عظیم فن‌آوری بین ایران و غرب نوعی علامت سوال ایجاد نمود که چرا غرب پیشرفت کرد و ایران عقب افتاده است؟ سوال اصلی برخی از اندیشمندان ایرانی از چرایی عقب‌ماندگی جامعه ایران نسبت به غرب بود از اینرو هریک به فراخور دیدگاه‌های فکری - عقیدتی و پایگاه اجتماعی خود برای جبران عقب‌ماندگی و علل این عقب‌ماندگی نظریاتی ارائه نمودند. روشنفکران ایرانی چند رویکرد متفاوت از خود نشان دادند، در مواجهه با غرب: 1- اخذ تمدن فرنگی بطور کامل 2- اخذ تمدن فرنگی و بومی سازی آن 3- انکار پدیده‌ای بنام غرب و استعمار.

گروهی از ایرانیان در مواجهه با غرب و مساله عقب ماندگی ایران بجای توجه به ریشه‌های عقب ماندگی علت عقب ماندگی و ضعف جامعه‌ی ایرانی را در مذهب اسلام جستجو کردند و مدعی شدند تمام بدبختی‌ها و آثار شوم عقب ماندگی جامعه ایران ناشی از دین اسلام است. افرادی همچون فتحعلی آخوندزاده با نوشتن آثاری چون آیین سکندری و نامه‌هایی به سران زردتشتی از جمله مانکجی اسلام ستیزی و توجه به ایران باستان را گوشزد می‌نماید.

مانکجی کیست؟ مانکجی هوشنگ هاتریا به سال 1813 م / 1328 ه.ق در یکی از بخش‌های بندر سورات هند دنیا آمد. ادعا شده است که اجداد وی از زرتشتیانی بودند که در زمان صفویه از ایران به هند مهاجرت کردند. پدر وی جزء کارکنان دولت انگلیس در سورات بود و با انتقال فعالیت های انگلیسی از سورات به بمبئی، پدر او به بمبئی رفته در آنجا رحل اقامت افکند. به نوشته برخی از منابع در جریان محاصره هرات بوسیله محمد شاه وی در بخش مالی - تدارکاتی سپاه کامران میرزا (مخالف دولت ایران) خدمت می کرد و کامران میرزا را به کمک دولت انگلستان امیدوار می - ساخت. مانکجی پس از جنگ‌های ایران بر سر هرات به هند بازگشت و این بار مامور سفر به ایران شد با اخذ چهار سفارشنامه به سفرا و مقامات انگلیس در بغداد، استانبول، بوشهر و تهران. وی به سال 1270ه/ 1845 م در زمان ناصرالدین شاه به ایران آمد فعالیت‌های مانکجی در ایران عمدتاً در محورهای زیر صورت گرفته است: اشاعه باستان‌گرایی با همکاری میرزا فتحعلی آخوندزاده و جلال الدین میرزا قاجار، ارتباط با سران فرقه بابیه (آرشیو سازمان اسناد ملی، شماره تنظیم 295003266). از جمله ملاقات وی با به‌الله در بغداد، ارتباط با صوفیه‌ی نعمت‌اللهی در سفر به

کرمان (ماهان) و دریافت لقب طریقتی و درویش فانی از قطب دراویش نعمت‌اللهی بنام رحمت علی شاه و ارتباط با سازمانهای فراماسونری (زعیم الدوله تبریزی، 1346: 89).

مانکجی در راستای تقویت زرتشتی‌گری در ایران دست به اقدامات دیگری زد از جمله: تاسیس انجمن زرتشتیان یزد برای حل و فصل اختلافات خانوادگی و شرعی و دور شدن آنان از محاکم مسلمانان. همچنین تاسیس مدارس زرتشتی در یزد و کرمان. به نوشته برخی از محققان بهایی وی در تهران با ابوالفضل گلپایگانی (نویسنده و مبلغ بهایی) آشنایی پیدا کرد (شرح احوال میرزا ابوالفضل با مقدمه عبد الحمید اشراق خاوری، مطبوعات امری به نقل از ویژه نامه ایام روزنامه جام جم، ش 29 شهریور 1386). در تهران مانکجی مدرسه‌ای تاسیس نمود که ابوالفضل گلپایگانی را که فارسی‌نویس سره بود را به سمت منشی خود گمارد. مانکجی بواسطه ابوالفضل گلپایگانی با بهاء ارتباط داشت و در طول حیات خود در ایران برای تحریر نامه‌های خود از منشیان بهایی کمک می‌گرفت. مانکجی سرانجام در سال 1307 ه ق/ 1890 م در تهران درگذشت. اردشیر جی: او پسر ایدلجی پسر شاپور جی به سال 1865 م. در یک خانواده زرتشتی ایرانی تبار در بمبئی به دنیا آمد. پدر و پدر بزرگ او گزارشگران روزنامه‌ی انگلیسی‌تایمز در بمبئی بوده‌اند. لذا اردشیر نام خانوادگی ریپورتر را برگزید و به اردشیر جی ریپورتر شهرت یافت. به علت عدم آشنایی ایرانیان مسلمان با این واژه اردشیرجی و پسرش شاپورجی به اردشیرجی و شاپورجی ملقب شده‌اند.

4. بحران‌های اواخر قاجار

بحران‌های ناشی از جنگ جهانی اول: جنگ جهانی اول باعث شد که فعالان سیاسی ایران دچار تنش شده و وحدت سیاسی لازم جهت مقابله با مشکلات را از دست بدهند چرا که گروهی طرفدار متفقین شدند و گروهی دیگر طرفدار متحدین، پس با هم به رقابت پرداختند و بطور محرمانه قراردادهایی را امضاء کردند. این برهه را باید بی‌تردید بغرنج‌ترین دوره تاریخ سیاسی کشور به حساب آورد. که اثرات آن تا مدت‌ها بعد از پایان جنگ در کشور مشاهده می‌شد و پایه‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی کشور را تضعیف کرد (ملائی توانی، 1378: 2). تسلط کامل انگلیس بر ایران هر چند که در پی جنگ جهانی اول ایران از زیر یوغ روسیه رهائی یافت، اما بریتانیا تسلط خود را بیشتر کرد و قراردادهای ننگین مثل قرارداد 1919 را تحمیل کرد. و سال‌های متمادی با در اختیار گرفتن نفت، سیاست و اقتصاد ایران به سیطره خویش تداوم بخشید. بنابراین اثرات جنگ جهانی اول بر ایران از زوایای مختلف اقتصادی، سیاسی و اجتماعی بود که باعث رکود اقتصاد ایران شد. کشاورزی، که عمده‌ترین منبع درآمدی کشور در آن زمان بود، بخاطر جنگ بکلی از بین رفت و در پی آن قحطی و گرسنگی بوجود آمد. همچنین از لحاظ سیاسی، احزاب و گروه‌های تازه تشکیل یافته تضعیف شده و همچنین دولت‌هایی که روی کار می‌آمدند به خاطر نفوذ و استیلای دول غرب نمی‌توانستند کارایی لازم جهت رفع معضلات و مشکلات مردم را داشته باشند از لحاظ اجتماعی هم تلفاتی سنگین دامن‌گیر مردم ایران شده و در پی جنگ ناامنی و راهزنی رفتارهای سوء اخلاقی، ارتکاب

جنایت‌های بزرگ و ویرانی بیشتر شهرها و خرابی راه‌های مواصلاتی کشور نصیب ایران شد (همان).

جنگ جهانی اول در زمانی آغاز شد که ایران از جوانب گوناگون اوضاعی آشفته، نابسامان و متزلزل داشت. در سال‌های جنگ جهانی اول، موجی از قحطی، فقر، گرسنگی، قتل و غارت دامن‌گیر جامعه‌ی ایران شده بود. بیماری‌های مسری به ویژه تیفوس در مناطقی که بیشتر در معرض تاخت و تاز نیروهای بیگانه بود بیداد می‌کرد. به طور کلی در میان طیف گسترده‌ی نخبگان سیاسی و فرهنگی سه‌گرایش متضاد وجود داشت. اقلیت دموکرات‌ها خواستار اتحاد با قدرت‌های مرکزی بوده؛ گروه محافظه‌کار ادعا داشتند نفع کشور در آن است که منفعل بماند و از این طریق متحدین را همراهی کند. اعتدالیون که به اندازه‌ی تندروها از دخالت‌های روس و انگلیس برآشفته بودند، در انتخاب شیوه‌ی عمل با احتیاط بیشتری اقدام می‌کردند و اعتقاد داشتند که دشمنی آشکار با متفقین خطر استعمار کامل و تجزیه کشور را دربر دارد.

دخالت مستقیم بیگانگان در امور داخلی کشور و تشدید ناامنی و بی‌ثباتی؛ دخالت مستقیم دولتین روس و انگلیس در امور داخلی ایران از زمانی آغاز شد که کشاکش نبرد محمد علی شاه با نیروهای مشروطه خواه رخ داد. قرارداد 1907م بین دولتین به امضا رسید. دوره جنگ جهانی اول و سال‌های اولیه پس از آن برای ایران دوره حساس بود و ایران دستخوش تغییر و تحول بود. در این دوره بود که گروهی آگاه و آزادی خواه مبارزه با وقایع شومی که در حال شکل گرفتن بود پرداختند و سعی کردند جلوی کسانی را که بازیچه سیاست‌های بیگانه قرار گرفته بودند را بگیرند، در

شرایطی که کشورهای استعماری با تکیه بر عوامل داخلی خود تلاش می‌کردند از لحاظ سیاسی و اجتماعی ایران را در کنترل خود داشته باشند. صرف‌نظر از خسارت‌های اجتماعی - اقتصادی جنگ، بسیاری از سازمان‌های متشکل مشروطه از جمله احزاب و گروه‌های سازمان یافته تضعیف و یا بکلی مضمحل شدند و راه استیلای کامل انگلیس بر ایران هموار گردید که در نهایت حضور خود را با کودتای 1299 تکمیل کرد. جنگ باعث شد توسعه صنعتی دستخوش وقفه گردد، محدوده فعالیت‌های صنعتی که به خصوص بعد از ورود برخی مستشاران خارجی در اواخر دوره قاجار آغاز گردیده بود دچار تزلزل گردید (فوران، 1377: 296).

از مهم‌ترین بحران‌ها عبارتند از؛ بحران اقتصادی که اقتصاد ایران در سراسر دوره‌ی انقلاب مشروطه و پس از آن، همواره با الگوی بسیار نامتعادل از توزیع ثروت و درآمد مواجه بوده است و تقریباً همیشه قشر عظیم جمیت کشور در فقر و محرومیت به سر برده و تنها طبقات محدودی در رفاه و آسایش مالی زیسته‌اند. (فوران، 1377: 296).

بی‌ثباتی در حکومت و کابینه‌ها که این وضعیت باعث شد که دولت مرکزی در زمان سلطنت احمدشاه وضعیت ناامید کننده‌ای پیدا کند طوری که بین سال‌های 1288 هـ ش تا 1300 هـ ش بیش از پنجاه بار دولت و کابینه تغییر پیدا کند شواهد و مدارک موجود نشان می‌دهد که در هر سال بیش از دو بار دولت تشکیل شده است (شمیم، 1379: 604).

قرارداد 1919 در دوره قاجاریه، روسیه و انگلستان بر مناطق شمالی و جنوبی ایران تسلط کامل داشتند و با استفاده از ضعف دولت مرکزی امتیازات زیادی به دست

آوردند. عبدالله مستوفی از مشروطه‌خواهان و رئیس یکی از ادارات دولتی هم رساله جداگانه‌ای با نام «ابطال الباطل» در رد قرارداد نوشت و به طور مفصل به بحث درباره مواد آن پرداخت. مهاجران ایرانی مقیم اروپا که بیشترشان دانشجو یا تاجر بودند در راستای مبارزه ضداستعماری با قرارداد به مخالفت برخاسته و در نشریات فارسی زبان و غیره مقالاتی منتشر کردند. سیدحسن تقی‌زاده، کاظم زاده ایرانشهر، محمد قزوینی و ابراهیم پورداوود از جمله روزنامه‌نگاران و محمد مصدق، ممتازالسلطنه و میرزا علی‌اکبرخان داور از جمله آنها بودند (بهنام، 1379: 23).

در داخل، بعضی اعتراض‌ها شکل دیگری به خود گرفت؛ شخص احمدشاه نیز با تصویب قرارداد موافق نبود و از توشیح آن طفره می‌رفت. البته برای این کار دلایلی ذکر کرده‌اند و گفته شده که وی انتظار داشت تا انگلیسی‌ها به وی پاداش بیشتری بدهند. برخی هم می‌گویند او اصلاً با روح قرارداد مخالف بود و چون قرار بود که قرارداد به تصویب مجلس برسد سعی داشت مانع تشکیل مجلس شود و از برگزاری انتخابات در برخی نقاط جلوگیری کرد (بهار، 1323: 36). مردم نیز که از مقاومت‌های شاه آگاه شده بودند، هنگام ورودش از اروپا به ایران به استقبالش شتافتند، اما مراسم استقبال با شعارهایی ضد دولت و ثوق الدوله، به شکل تظاهرات ضد انگلیسی درآمد (مستوفی، 1325: 25). و امکان اجرایی شدن قرار داد غیرممکن شده بود و به مرور به فراموشی سپرده شد و سیدضیاءالدین طباطبایی که پس از کودتای 1299 رئیس‌الوزرا شد برای کسب وجهه، قرارداد کان لم یکن شده را به‌طور یکطرفه ملغی اعلام کرد.

جنبش‌های سیاسی اواخر قاجار

در حالی که انقلاب 1284 مشروطیتی لیبرال را جایگزین استبداد قاجار کرده بود، کودتای سوم اسفند 1299 راه را برای انهدام ساختارهای پارلمانی و انقراض قاجاریه و استقرار حکومت پهلوی هموار کرد. در این میان قیام‌ها و جنبش‌های در ایران رخ داد که عبارت بودند از: جنبش جنگل، جنبش سلحشوران جنوب، و قیام شیخ محمد خیابانی و قیام لاهوتی و... می‌توان نام برد. به برخی از قیام‌ها به اختصار اشاره می‌شود.

قیام جنگل و انقلاب گیلان که در اواخر سال 1334 ه.ق در حوالی تالش برای مبارزه با اشغالگران خارجی و خائنین داخلی مبادرت به تشکیل جمعیتی به نام اتحاد اسلام کرد (اکبری، 1380: 90) قیام خیابانی از ابتدا قصد جدایی از ایران را نداشت ولی روند تحولات در خاک روسیه و انحطاط قدرت دولت مرکزی او را براین داشت که ادعاهایی استقلال طلبانه را دنبال کند. اگر چه قیام خیابانی دوام چندانی نیافت و با دخالت دولت مرکزی سرکوب شد. ولی به طور قطع دامنه ناامنی افزایش ناتوانی دولت مرکزی را افزود (مستوفی، 1325: 168).

قیام سرگرد لاهوتی از دموکرات‌های با سابقه‌ای بود که در دوره مهاجرت به ترکیه رفت و پس از پایان جنگ و خاتمه جنبش خیابانی بازگشت، سرانجام جنگ سختی بین طرفین درگرفت و بعثت آمادگی افراد ژاندارم نیروی دولتی پیروشد و لاهوتی به اتحاد شوروی پناهنده و قیام سرکوب گردید (مجتهدی، 1378: 135). عده‌ای بر این باورند که لاهوتی ادامه دهنده قیام خیابانی بوده است ولی موفقیتی را کسب نکرد.

قیام کلنل محمدتقی خان پسیان با روی کار آمدن دولت سیدضیاءالدین طباطبایی، طبق دستور رئیس‌دولت، در 13 فروردین 1300 خورشیدی اقدام به دستگیری احمد قوام (قوام‌السلطنه) والی خراسان کرد و پس از مصادره اموال وی، او را تحت‌الحفظ به تهران فرستاد و خود کفالت استانداری خراسان را به عهده گرفت. به دنبال سقوط حکومت صد روزه سیدضیاءالدین، قوام‌السلطنه از زندان خارج شد و در کاخ فرح‌آباد فرمان رئیس‌الوزرائی خود را از احمدشاه قاجار دریافت کرد. با روی کار آمدن قوام، تلگرافی به مشهد مخابره شد و کلنل از کفالت ایالت خراسان برکنار گردید و شخصی به نام نجدالسلطنه به کفالت استانداری برگزیده شد. قیام پسیان در زمان دولت در تبعید نظام السلطنه در کرمانشاه نیز حضور داشت و آلمانها از طریق یک افسر آلمانی بنام سرهنگ یپ او را به حکومت کرمانشاه منصوب کردند اگرچه بعضی منابع اشاره به مخالفت دولت مهاجرت با این انتصاب دارد (آوری، 1377: 369).

5. انگلستان و کودتای 1299

امروزه دیگر با آشکار شدن اسناد و مدارک موجود تردیدی در نقش عوامل بریتانیایی در راه‌اندازی و پیشبرد اهداف کودتا وجود ندارد. آشکارا و به وضوح از نقش عوامل بریتانیا در تمهید کودتای سوم اسفند 1299 پرده بر می‌دارد. جان فوران در کتاب مقاومت شکننده در مورد کودتای سوم اسفند و حد و حدود نقش بریتانیا در آن می‌گوید: بی آن‌که به راه افراط و تفریط برویم بریتانیا نقش مهمی در کودتا داشته است. شواهد موجود مؤید آنند که وزارت خارجه‌ی بریتانیا نقش چندانی در کودتا نداشت اما مقام‌های برجسته‌ی نظامی و پرسنل سفارتخانه‌ی بریتانیا

در ایران در تدارک کودتا نقش تعیین‌کننده‌ای داشته‌اند (فوران، 1383: 302). چرا که رضاخان با حمایت آبرونساید در زمستان 1299 به مقام فرماندهی فوج قزاق رسید، «یک دیکتاتور نظامی می‌تواند مشکلات ایران را حل کند و ما امکان پیدا می‌کنیم بی هیچ دردسری قوایمان را از ایران بیرون ببریم» (آبرونساید، 1373: 235). در روز 25 بهمن 1299 آبرونساید به بغداد فراخوانده شد و به رضاخان یادآور شد که از آن پس او فرمانده قوای قزاق است و می‌تواند هر طور مناسب می‌داند عمل کند و تنها از رضاخان قول گرفت که احمدشاه را از سلطنت خلع نکند.

خانم نیکی آر، کدی معتقد است: مدارک کتبی که بر شرکت غیر نظامی انگلیس در این کودتا دلالت کند در دست نیست. اما اکنون این مطلب روشن شده که فرمانده نیروهای انگلیسی در ایران، ژنرال آبرونساید، ابتدا به رضاخان کمک کرد که قدرت را در تیپ قزاق به دست آورد و سپس او را به انجام کودتا تشویق نمود (کدی، 1377: 138). همچنین در جای دیگر می‌گوید: اسنادی که اکنون در دسترس است نشان می‌دهد که انگلیسی‌ها بر طراحی کودتا یا آنچه که رهبران پس از به قدرت رسیدن می‌بایست انجام می‌دادند، نظارت نداشته‌اند. انگلیسی‌ها با واداشتن احمدشاه به اخراج افسران روسی بریگاد قزاق در مهر 1299 غیر مستقیم راه را برای کودتاگران هموار کردند. ژنرال آبرونساید فرمانده سپاهیان انگلیس که بر قزاق نفوذ داشت و انگلیسی‌های دیگر کمک به آموزش قزاق‌ها و ژاندارمری را بر عهده داشتند. آبرونساید روی رضاخان انگشت گذاشت و او را به مقام فرماندهی قزاق‌ها ارتقا داد. او (آبرونساید) در خاطراتش مدعی است که در تشویق و تأیید کودتا نقش

داشته است. اسلحه و ساز و برگ قزاق‌های قزوین را انگلیسی‌ها تأمین می‌کردند و حقوقشان را نیز آنها می‌پرداختند. بعداً انگلیسی‌ها بین سیدضیاء و قزاق‌ها واسطه شدند. سپس نورمن وزیرمختار انگلیس در اوایل فوریه (بهمن‌ماه) به کلنل اسمیت پیشنهاد کرد سپاه قزوین را جانشین قزاق‌های سرکش تهران کند و در زمان ورود نیروهای رضاخان به تهران نورمن به رئیس سوئدی پلیس توصیه کرد دخالت نکنند و به شاه نیز توصیه کرد به‌عنوان تنها راه چاره به خواسته‌های آنها تن در دهد (کدی، 1381: 137). «انگلیسی‌ها خیالاتی دارند، به توسط سید ضیاء و دیگران یعنی اختیارات به دست این آدم دادند. بسیار بسیار خوب انجام داد.» (عین السلطنه، 1379: 7261).

در مجموع تأمین امنیت هندوستان، یکی از اساسی‌ترین اهداف منطقه‌ای انگلستان تأمین امنیت هندوستان بود که در سیطره‌ی کمپانی هند شرقی قرار داشت. این منطقه که توسط رژیم بلشویکی مورد تهدید قرار گرفته بود انگلستان را در اندیشه‌ی ایجاد خط حائل در مقابل نفوذ شوروی به این منطقه فرو برد. بنابراین با وجود دولت مقتدر و قوی در ایران دولت انگلستان می‌تواند در حفظ و نگهداری هندوستان آسایش خاطر داشته باشد. حفظ موقعیت انگلستان در خلیج فارس بخاطر وجود منابع نفتی در این منطقه و به ویژه ایران که با دولت انگلستان قراردادهای نفتی داشت. حل مشکلات ناشی از حضور مستقیم سربازان انگلیسی که افزون بر هزینه‌های سنگین نگهداری و تأمین آنها به تنفر عمومی و بدبینی مردم را نیز به دنبال داشت. در نتیجه آنها گاهی از سوی مردم مورد تعرض واقع می‌شدند و از طرف دیگر افکار عمومی مردم انگلستان نیز فشار می‌آورد. بنابراین دولت انگلستان برای

حل این وضعیت ناگوار و در اندیشه‌ی یک نیروی جایگزین مقتدر که حفاظت از منافع این کشور را به عهده بگیرد، تمهیدات کودتا را در ایران فراهم ساخت (زهیری، 1379: 21).

وقتی جنگ جهانی دوم درگرفت رضاشاه برای خلاصی از فشاری که انگلیسی‌ها بر او وارد می‌کردند، تصمیم گرفت به هیتلر بپیوندد تا از قیمومیت خفقان‌آور بریتانیا خلاصی یابد. ولی نفت برای ماشین جنگی انگلستان ضروری بود و چنین شد که انگلیسی‌ها و روس‌ها در سال 1318 ش (1941م) بدون این‌که با مانعی برخورد کنند به ایران حمله کردند، در مقابل شانزده سال سلطنت دیکتاتوری رضاشاه، پانزده لشکر ارتش ایران به فاصله‌ی چند ساعت بوسیله دو لشکر انگلیسی و روسی تار و مار شدند. رضاشاه با استقبال و رضایت عموم مردم از سلطنت کناره‌گیری کرد و به آفریقای جنوبی تبعید گردید و پس از رضاشاه پسر ارشد او محمدرضا با موافقت انگلستان به جای او نشست. چرچیل و روزولت در کنفرانس تهران (1320) درباره‌ی رضاشاه چنین گفته‌اند: خودمان او را آوردیم و خودمان او را برداشتیم (فاروقی، 1358: 28). رضاشاه چند روز قبل از برکناری خود با شنیدن خبر تصمیم متفقین مبنی بر اشغال پایتخت گفته بود: معلوم است آنها (متفقین) با من حساب خورده دارند و هدفشان از اشغال پایتخت جز استعفای من نیست.

در خلال روز بیستم تا بیست و چهارم شهریور 1320 وقایع مهمی در پس پرده گذشته بود که جز فروغی نخست‌وزیر و شخص رضاشاه کسان دیگری وارد مذاکرات نبودند. مذاکرات شاه و فروغی در پیرامون استعفای رضاشاه از سلطنت و تفویض آن به ولیعهد بود و فروغی به رضاشاه رساند که منظور اصلی روس و

انگلیس همان‌طور که اعلی‌حضرت پیش‌بینی کرده‌اند استعفا از سلطنت است (مکی، پیشین). باز با استعفای رضاشاه یک هرج و مرجی با نام فضای باز سیاسی بر کشور حاکم شد تا پایه‌های استبداد مطلقه حکومت محمدرضا را پی‌ریزی کند.

نتیجه‌گیری

اسناد و منابع دست اول و مرتبط دوره پهلوی و رضاشاه نقش انگلیسی‌ها را در تحولات معاصر تایید می‌کند. با مطالعه و بررسی پژوهش و تحقیقات جدید به این نتیجه می‌رسیم که انگلیسی‌ها در تحولات سیاسی ایران مدرن نقش اساسی داشته‌اند بخصوص در دوره پهلوی و ظهور و سقوط رضا خان نیز موثر بوده‌اند. این مقاله در پی چگونگی و تبیین نحوه کاربست سیاست انگلیس در فراز و فرود بوده و یافته‌ها نشان دادند که سیاست سنتی انگلیس همواره بر یک پاشنه واحد چرخش داشته‌است و بصورت پرگار نقطه سیاست راهبردی ثابت بوده و در هر دوره دامنه و اشکال مختلفی را ترسیم کرده است. یعنی اهداف و منافع بریتانیایی خود را در بلند مدت و بصورت غیر مستقیم تامین کرده‌است و امروزه همچنان سیاست خود را ادامه داده است.

پیش از اینکه، رضاخان به مصدر شاهی تکیه بزند و بوسیله انگلیس‌ها آماده پادشاهی گردد، جاسوسان و تئوریست‌های بابی - بهایی و زرتشتیانی همچون اردشیر جی اندیشه‌های ضدیت با دین، سرکوب عشایر، مبارزه با حجاب، توجه به ایران باستان و اندیشه‌های افراطی ناسیونالیستی را در ذهن و فکر رضاخان نهادینه نمودند. در واقع جاسوسان انگلیسی دنبال فردی می‌گشتند که دارای پایگاه اجتماعی - قبیله‌ای خاصی نباشد و از همچنین وی پایبندی به مذهب شیعه نداشته باشد.

رضاخان قلدر که شخصیتی بود، فاقد سواد و فرهنگ و تنها چیزی که درک می نمود زور و منش دیکتاتوری بود و تکیه بر ارتش قزاق داشت از نظر انگلیسی ها بهترین گزینه برای حفظ منافع بلند مدت انگلیس در خاورمیانه به شمار می آمد. از دیر هنگام حتی پیش از وقوع انقلاب مشروطه و البته پس از کشف نفت در ایران، عده ای از انگلیسیها بر این باور بودند که این کشور باید به نوعی اداره شود تا بطور تمام عیار از نظر نظامی و سیاسی در مدار منافع بریتانیا واقع گردد و بتواند مرزهای شرقی کشور را که همجوار هندوستان بود صیانت نماید. وقتی انقلاب بلشویکی به سال 1917م. در روسیه رخ داد این سیاست بیش از پیش مورد توجه واقع شد و این مساله در واقع همزمان گردید. با پایان جنگ جهانی اول و سقوط امپراتوری عثمانی. با سقوط امپراتوری عثمانی کشورهای پیروز جنگ از جمله انگلیس برای کشورهایی که در جنگ شکست خورده بودند، دو ایده مطرح ساختند: 1- ایجاد نظام تحت الحمایه که ارتش و نظام مالی دولتهای شکست خورده را دولت انگلیس اداره کند. این نظر را لرد کرزن وزیر خارجه انگلیس مطرح کرد. نظام تحت الحمایه در کشورهایی چون عراق و اردن ایجاد شد. در عراق ملک فیصل به حکومت رسید و در اردن ملک عبدالله. هر چند ایران در جنگ جهانی اول شرکت نکرد اما دولت انگلیس با قرارداد 1919م. و وثوق الدوله-کاکس در صدد بود تا ایران را تحت الحمایه مالی و نظامی خود قرار دهد که این قرارداد لغو گردید. از سوی چرچیل وزیر مستعمرات انگلیس ایده دوم را مطرح ساخت: بر اساس ایده چرچیل باید در کشورهای شکست خورده از جنگ دولت قدرتمند محلی بوجود آید. هزینه های این دولت قدرتمند محلی بوسیله منافع خود کشور مورد نظر تامین می گردید و از سوی

این دولت قدرتمند محلی ناپیستی منشاء قدرتی جدای از دولت انگلیس داشته باشد. در نهایت امر دولتمردان انگلیس به این نتیجه رسیدند که در ایران دولت محلی قدرتمند روی کار بیاید و زمینه‌های شکل‌گیری آن را فراهم ساختند. از سویی این اندیشه (دیکتاتوری مصلح) بوسیله اندیشمندان ایرانی چون تقی زاده، داور، تیمور تاش و روزنامه کاوه در آلمان هم دنبال می‌شد. روشنفکران ایرانی پس از مشروطه احساس کردند منویات آنان بوسیله احمد شاه اجرا نمی‌شود. کشف حجاب، راه آهن، ارتش مدرن از خواسته‌های روشنفکران ایرانی پس از مشروطه بود. در واقع دیکتاتور مصلح از مبانی مشترک روشنفکران ایرانی و مقامات انگلیس بود که با کودتای 3 اسفند 1299 ه.ش محقق گردید. اینکه روشنفکران ایرانی چرا به چنین نتیجه‌ای رسیدند ناشی از 1- بحرانهای پس از مشروطه 2- تربیت خانوادگی آنان و پیوند با محافل باب‌وزرشتی‌گری 3- ادبیات فرانسوی که در دوران قاجار بطور وسیع در ایران ترجمه گردید و این ادبیات سراسر ضد دین بود.

منابع و مأخذ

1. آوری، پیتر (1371). سلسله پهلوی و نیروهای مذهبی به روایت کمبریج، ترجمه عباس مخبر. تهران: طرح نو.
2. افراسیابی، بهرام (1382). تاریخ جامع بهائیت، تهران، مهر فام.
3. اکبری محمدعلی، (1380). ظهور موقعیت بحرانی در حکومت مشروطه، مجله تخصصی گروه تاریخ، ضمیمه مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران: شماره یکم، سال دوم.
4. بهار، محمد تقی ملک الشعراء، (1375). تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، جلد اول، تهران: انتشارات امیر کبیر.
5. بهنام، جمشید، (1379) برلنی‌ها، تهران: انتشارات فرزانه.
6. بهنود، مسعود، (1369). دولتهای ایران از اسفند 1299 تا بهمن 1357 از سید ضیاء تا بختیار، تهران: انتشارات جاویدان.
7. جان، فوران، (1377). مقاومت شکنند، ترجمه احمد تدین، تهران: رسا.
8. حسین، مکی، (1358). قهرمان آزادی، ج 1، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
9. رضانژاد، عزالدین (1381)، «شیخیه بستر پیدایش بابیت و بهائیت»، انتظار موعود، ش 3 و 4.
10. زعیم الدوله تبریزی (1346)، محمد مهدی خان. مفتاح باب الابواب یا تاریخ باب و بها، ترجمه فرید گلپایگانی، تهران: فراهانی.
11. زهیری، علی‌رضا (1379). عصر پهلوی به روایت اسناد، قم: معارف.

12. شمیم، علی‌اصغر، (1379). ایران در دوره سلطنت قاجار، تهران: انتشارات زریاب.
13. شیخ‌السلامی، جواد، (1368). اسناد محرمانه وزارت خارجه بریتانیا درباره قرارداد 1919 ایران و انگلیس، ج 1، ترجمه جواد شیخ‌الاسلامی، تهران: موسسه کیهان.
14. شیخ‌الاسلامی، جواد (1368). قتل اتابک و شانزده مقاله‌ی تحقیقی دیگر، چ دوم، تهران، کیهان.
15. عمیدی، نوری، ابوالحسن، (1381). یادداشت‌های یک روزنامه‌نگار، به کوشش مختار حدیدی، تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر.
16. فوران، جان، (1383). مقاومت شکننده، ترجمه‌ی احمد تدین، چاپ پنجم، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
17. قهرمان‌میرزا سالور (عین‌السلطنه)، (1379). خاطرات عین‌السلطنه (قهرمان‌میرزا سالور)، جلد نهم به کوشش مسعود سالور و ایرج افشار، تهران: اساطیر.
18. کرونین، استفانی (1383). رضا شاه و شکل‌گیری ایران نوین. ترجمه مرتضی‌ثاقب فر. تهران: جامی.
19. کاظم‌زاده، فیروز، (1371). روس و انگلیس در ایران 1864-1914. پژوهش درباره‌ی امپریالیسم، ترجمه‌ی منوچهر امیری، تهران، آموزش انقلاب اسلامی، 1371، چاپ دوم.

20. کدی، نیکی، (1377). ریشه‌های انقلاب ایران، چ دوم، ترجمه‌ی عبدالرحیم گواهی، تهران، قلم.
21. _____، (1381). ایران دوران قاجار و بر آمدن رضاخان، ترجمه‌ی مهدی حقیقت‌خواه، تهران، ققنوس.
22. گارثویت جین رالف (1375). بختیاری در آئینه تاریخ، تهران، نشر سهند.
23. مجتهدی، مهدی، (1378). رجال آذربایجان در عصر مشروطیت، بکوشش غلامرضا طباطبایی مجد، تبریز: انتشارات خیام.
24. محمدعلی منشور گرکانی، (1368). رقابت شوروی و انگلیس در ایران از 1296 تا 1306 خورشیدی، تهران: موسسه مطبوعاتی عطایی.
25. مدنی، سید جلال‌الدین (1376). تاریخ تحولات سیاسی و روابط خارجی ایران، ج 3، تهران: پایدار.
26. مستوفی، عبدالله، (1325). شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجار، ج 3، تهران: کتابفروشی محمدعلی علمی.
27. مکی، حسین، (1380). تاریخ بیست ساله‌ی ایران، ج اول، تهران: انتشارات علمی. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
28. ملائی توانی، علیرضا، (1378). ایران و دولت ملی در جنگ جهانی اول، چاپ اول، تهران: نم و سسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
29. میلانی، عباس (1380). ابوالهول ایرانی. ترجمه عبدالرضا (هوشنگ) مهدوی. تهران: پیکان.

30. نجفی، موسی (1378). مقدمه تحلیل تاریخی تحولات سیاسی ایران. تهران: منیر.
31. نوایی، عبدالحسین (1369). ایران و جهان. جلد 2، تهران: هما.





پښتو ښکته علمون انساني و مطالعات فرېښتې
پرتال جامع علمون انساني